بسم الله الرحمن الرحيم

# مقدمه

در عداد مواردي كه تعلم آن استحباب دارد يكي تعلم خود قرآن که همان قرائت و خواندن قرآن بود که ادله و نكاتي را پيرامون آن عرض كرديم و مورد دوم هم تفكر در قرآن بود که درواقع شناخت مفاهيم و مضامين و محتواي قرآن است.

اولین بحث ادله اين استحباب بود که متعرض شديم، بحث بعدي اين بود که استحباب غيري است يا نفسي و بعضي نكات ديگري كه عرض كرديم.

# تعلم تعبدي است يا توصلي؟

آخرين بحثي كه در تفكر در قرآن و تفسير و فهم قرآن به‌عنوان يك تعلم مستحب و يك مستحب مؤكد بحث داريم اين است كه آيا اين تعلم تعبدي است يا توصلي است؟

روشن شد که واجبات و مستحبات به تعبدي و توصلي تقسيم می‌شود منتها تفاوت تعبدي و توصلي فقط در ترتب ثواب نيست؛ ملاک قطعي براي اينكه چيزي تعبدي باشد این است كه وعده عذابي داده شده باشد و رياي آن موجب بطلان باشد، اگر چنين مطلبي در مورد يك واجب يا مستحبي در روايات وارد شد نشان می‌دهد که آن تعبدي است.

به اجمال اشاره شد و اصل بحث آن در اصول است که تكاليف، چه واجب، چه مستحب، به تعبدي و توصلي تقسيم شده است بايستي به اين توجه داشته باشيم كه چه در واجبات چه در مستحبات گاهي در روايات وعده ثواب داده شده است گاهي وعده عقاب بر رياي در آن داده شده است و اینكه ريا موجب بطلان آن است.

# شاخص و معیار تعبدي بودن

وعده ثواب دليل بر تعبديت نمی‌شود ممكن است ثوابي باشد که خداوند متعال تفضلاً در مورد يك واجب يا مستحبي بدهد ولو قصد قربت هم نباشد با توصليت قابل‌جمع است وعده ثواب منافات با توصليت يك واجب يا مستحب ندارد.

اما شاخص اصلي دومي است كه مضموني وارد شده باشد که وعده عقاب بر رياي در آن داده شده باشد یا اينكه مثلاً ريا موجب بطلان است؛ اگر چنين تعابيري در اين سمت بيايد اين شاخص تعبدي بودن است. با توجه به معیاري كه به آن اشاره كرديم وقتي وارد روايات بشويم در باب تعلم، قرائت، تفكر وعده‌های ثواب و آثار نيكي براي این‌ها ذكر شده است كه روايات زيادی هست.

# ادله روایی

اما با همين معیاري كه ذكر کرديم صرف اين رواياتي كه وعده ثواب دادند و آثار نيكي را بر آن‌ها مترتب دانستند، دليل بر این نمی‌شود که این‌ها تعبدي است بلكه بايد ادله‌ای پيدا بكنيم كه رياي در این‌ها را مذمت بكند و لذا ما با دسته اول از روايات -كه زياد هم است- كاری نداريم با توجه به معیاري كه عرض كرديم بايستی ببينيم كه وعده عقابي يا مضموني كه ناظر به بطلان با ريا باشد داريم يا نداريم؟

آنچه در اين باب می‌توانیم به آن اشاره بكنيم پاره‌ای از روايات است كه در جلد چهارم وسائل، ابواب قرائت قرآن باب 8 آمده است كه معمولاً در کتاب‌های فقهي و به مناسبت بحث قرائت في الصلاه بحث قرائت قرآن را هم در ذيل آن می‌آورند در وسائل جلد 4 اول ابواب القرائة في الصلاة به‌عنوان يكي از واجبات نماز است در ذيل آن ابواب قرائت قرآن می‌آورند که بحث ما هم در تعلم قرآن و تفكر در قرآن که به‌عنوان دو مستحب مؤكد هستند، روايات در اين ابواب بود.

## روایت اول

در بحث تعبديت رواياتي است كه در باب 8 آمده است كه تعبير مرحوم صاحب وسائل در عنوان باب اين است كه «**يُسْتَحَبُّ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ مُلَازَمَةُ الْخُشُوعِ وَ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ التَّوَاضُعِ وَ الْحِلْمِ وَ الْقَنَاعَةِ وَ الْعَمَلِ وَ يَجِبُ عَلَيْهِ الْإِخْلَاصُ وَ تَعْظِيمُ الْقُرْآن**‏»[[1]](#footnote-1) يعني در همين مستحبات كه قرائت و ملازمت و هر نوع مماسه‌ای كه فرد با قرآن پيدا می‌كند، می‌گويد: «**يَجِبُ عَلَيْهِ الْإِخْلَاصُ**» كه يك مقدار عنوان ايشان اطلاق دارد دلیل نیست منتها تلقي ايشان اين است كه «**يَجِبُ عَلَيْهِ الْإِخْلَاصُ**» معناي يجب، وجوب اصل عمل نيست بلکه وجوب شرطي است يعني وقتي كه می‌خواهد قرائت بكند بايد در او اخلاص باشد، وجوب شرطي است كه به معناي جزئيت قصد اخلاص در اين عمل افاده می‌كند.

سؤال: تعابيري كه در اين باب آورده است فتواي صاحب وسائل است؟

جواب: دقيقاً فتواي مرحوم صاحب وسائل است اين هم...

جواب: نه می‌خواهد بگويد تعبدي است «**يَجِبُ عَلَيْهِ الْإِخْلَاصُ**» كسي نمی‌گويد اصل قرائت قرآن واجب است می‌گويد: اگر این عمل بخواهد محقق بشود بايد اخلاص باشد. اين وجوب، وجوب خود عمل را نمی‌گويد وجوب اخلاص در اين عمل را می‌گويد؛ يعني شرط اين عمل اخلاص است، ممكن است خود عمل مستحب باشد ولي اگر این عمل مستحب بخواهد واقع بشود، اخلاص در آن لازم است. اگر در این عمل اخلاص نباشد، حرمت دارد، ولي اصل عمل نباشد هيچ منعي و حرمتي ندارد؛ اگر آورد باید اخلاص باشد و بدون اخلاص گناه كرده است.

سؤال: شرط استحبابش آن است؟

جواب: بله شرط استحباب آن اين است كه می‌تواند عمل را نياورد ولی اگر آورد اخلاص واجب است و رياي در آن حرام است. ممكن است کسی بخواهد مستحبی انجام بدهد و به خاطر ريايي كه در او پيدا شده است مبتلاي به يك گناه بشود درواقع اينجا وجوب شرط است، می‌خواهد بگويد شرط اين عمل اخلاص است و بدون اخلاص اين عمل محقق نمی‌شود.

### بررسی دلالی روایت

وقتي كه به روايات اين باب و چند باب ديگر -که بعداً به آن اشاره خواهيم كرد- مراجعه می‌كنيم دو مطلب را می‌بينيم:

* يكي بحث اخلاص در خود قرائت و هر نوع تماس با قرآن است؛
* يكي هم اينكه كمال شخص به اين است كه اعمال ديگر او هم درست باشد؛ يعني كمال در اين است كه كسي كه ملازم و مرتبط با قرآن است اعمال ديگر او هم درست باشد و اعمال منكر می‌تواند این ثواب‌ها را از او بگيرد.

#### ارتباط اعمال با يكديگر

در دومین باب بحث ارتباط اعمال با يكديگر است و حبط و تكفير و تماسي كه اين افعال و اعمال باهم دارند که ممكن است اعمالی چنان قوتي داشته باشند که يك عمل نيكي كه سيئاتي را تكفير بكند یا عمل سیئه‌ای موجب حبط اعمالي بشود.

فراوان داريم كه كمال اين عمل يا شرط قبولي اين عمل (مثلاً نماز)، به اين است كه آن گناه را انجام ندهد، آن يك فلسفه‌ای دارد که ارتباط واجبات و اعمال و تكاليف شعري با يكديگر است که این‌ها يك شبكه به‌هم‌پیوسته در روح و روان آدمی است و این مجموعه اعمال می‌تواند تأثير و تأثرات متفاوت داشته باشد؛ خود این يك بحث خيلي جالبي است سابقه اين بحث در تفاسير و فلسفه و كلام ما همان بحث حبط و تکفير است و در قرآن آمده است و در کتب كلامي و كتب تفسيري ما مفصل هم بحث شده است. مرحوم علامه در جاهاي مختلف بحث كرده است ولي هنوز هم جاي بحث دارد بخصوص با توجه به بحث‌هاي جديدي كه مثلاً در روانشناسي یا در تعليم و تربيت است جاي بازنگري و تعميق اين مبحث وجود دارد که اصولاً چطور این اعمال يك شبكه و به‌هم‌پیوسته است و این حالت را پيدا می‌كند؟

يكي از چيزهاي جالبي كه می‌شود با نگاه تربيتي و روان‌شناختی به اين بحث يك نگاه جديدي انداخت همين است و شايستگي در حد يك رساله هم دارد، با يك نگاه تربيتي به آن شايد روايات جالبي دربیاید.

بحث حبط و تکفيري كه داشتيم در کتب كلامي و تفسيري ما نشان‌دهنده ارتباط اعمال (كه واجبات و محرمات است) با يكديگر و اینكه این‌ها درجات و تأثير و تأثر متقابل دارند که گاهي موجب حبط یا موجب تکفیر می‌شود.

اين بحثي است كه ازنظر فلسفي كلامي و تفسيري مطرح شده است و بحث‌هاي خيلي خوب و غني در الميزان داريم منتها با رويكردهاي جديد علوم انساني در روانشناسي و حتي علوم اجتماعي و بخصوص تعليم و تربيت می‌شود نگاه‌های جديدي به بحث انداخت و خود بحث را غني‌تر کرد و شاید بشود با اين نگاه نكات بهتري را از روايات به دست آورد.

اگر روي این موضوع كار بشود مباحث بنيادي آن سابقه خوبی دارد و می‌شود آن بحث‌ها را مبنا قرار داد.

سؤال: ؟

جواب: در روايات اعمال را به هم ربط دادند این بعد تربيتي مهمي دارد که مثلاً می‌گويد اگر به پدر و مادر احترام بگذاريد آن‌وقت نمازتان قبول است.

اين بحث‌ها مبناي فلسفي دارد و يك مبناي روان‌شناختی و تربيتي هم دارد.

سؤال:... بحث تفسيري است؟

جواب: بله تفسيري است.

سؤال: ؟

جواب: بله تربيتي است يعني مثل خيلي بحث‌هاي تفسيري ديگر می‌تواند يك رساله تربيتي باشد اينجا بعد تربيتي دارد. اين بحث جاي تأمل دارد.

#### مباحث تعلم و قرائت قرآن

در تعلم و قرائت قرآن در ابواب مختلف بخصوص باب 8 و چند باب ديگر دو بحث داريم؛

* يكي این است كه قبولي اين قرائت و اعمال با اعمال ديگر مرتبط است و تأثير و تأثر این اعمال هم ابعاد تربيتي هم فلسفي هم كلامي دارد.
* يك بحث هم اين است كه قوام اين اعمال به اخلاص است كه بحث ما همين است. اين يك بحث پرانتزي و استفساري بود که به آن اشاره كردم.

## روایت دوم

به بعضي از روايات اشاره بكنيم مثلاً در اين روايت باب 8 روایت 2 كه سند آن تام نيست دارد که عن محمد بن عبدالجبار يا عن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد... عن ثعلبه بن ميمون عن يعقوب الأحمر که يعقوب أحمر توثيق ندارد.

في حديث قال: امام صادق (ع) فرمودند: «**إِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ فُلَانٌ قَارِئٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَطْلُبَ بِهِ الدُّنْيَا وَ لَا خَيْرَ فِي ذَلِكَ**» این‌ها ارزشي ندارد «**وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَنْتَفِعَ بِهِ فِي صَلَاتِهِ وَ لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ»**[[2]](#footnote-2) كه جنبه ديني دارد که آن‌وقت خوب است. اين روایت می‌گويد قرائتي كه براي تمجيد و تعريف دیگران باشد یا دنيايي را طلب بكند در آن هيچ خیري نيست. البته روايت معتبر نيست.

سؤال: اين حديث معتبر نيست؟

جواب: حديث معتبر نيست، يعقوب أحمر که راوي آخر است كه از امام صادق (ع) نقل می‌كند توثيق ندارد، ثعلبه ابن ميمون و...

جواب: هميشه این‌طور نيست، آن‌ها مباني رجالي ما را که قبول نداشتند روی مبانی خود ممكن است اين را قوي می‌دانست.

## روایت سوم

روايت سوم كه باز مرفوعه است.

عن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد برقي (كه عن اسماعيل بن مهران خوب است) عن اويس بن هشام است كه شايد توثيق نداشته باشد، عمن ذكره؛ چون مرفوعه است اعتبار ندارد.

## روایت چهارم

روایت چهارم هم باز از امام باقر (ع) است كه دارد؛ «**قُرَّاءُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ- فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً وَ اسْتَدَرَّ بِهِ الْمُلُوكَ وَ اسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ» كه بعد می‌فرمايد: «فَلَا كَثَّرَ اللَّهُ هَؤُلَاءِ مِنْ حَمَلَةِ الْقُرْآن**‏»[[3]](#footnote-3) خدا این‌ها را زياد نكنيد که ارزشي ندارند.

## روایت پنجم

روايت پنجم روايت معتبر و خوب است دارد؛ وفي الخصال (خصال صدوق است پنجم از باب 8، عن احمد بن زياد بن جعفر همدانی كه از كساني است كه خود مرحوم صدوق از او نقل می‌كند و توثيق شده است، آدم بزرگواري است) عن علي بن ابراهيم عن ابيه پدر علي بن ابراهيم -كه اشاره به آن بحث كرديم- عن ابن ابي عمير، عن هشام بن سالم. سند معتبر است جز پدر علي بن ابراهيم است كه گفتیم آن هم درست است.

عن ابي‌عبدالله (ع) قال همين مضمون را دارد، «**الْقُرَّاءُ ثَلَاثَةٌ قَارِئٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ لِيَسْتَدِرَّ بِهِ الْمُلُوكَ وَ يَسْتَطِيلَ بِهِ عَلَى النَّاسِ فَذَاكَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ» فَهَذَا مِمَّنْ يُنْقِذُهُ اللَّهُ مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ يَشْفَعُ فِيمَنْ يَشَاءُ**»[[4]](#footnote-4) از پادشاهان و صاحبان مكنت جلب منافع بكند «**وَ يَسْتَطِيلَ بِهِ عَلَى النَّاسِ**» خودنمايي بكند و بر ديگران سلطه‌ای پيدا بكند «**وَ قَارِئٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَيَّعَ حُدُودَهُ**» اين هم از اهل نار است تا اينكه «**وَ قَارِئٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ**» كه عمل می‌كند «**فَهَذَا مِمَّنْ يُنْقِذُهُ اللَّهُ مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ يَشْفَعُ فِيمَنْ يَشَاءُ**» قرأء را سه دسته كرده است.

سؤال: ؟

جواب: البته بحثي در فقه است كه عملي را براي بهشت يا جهنم يا محبت خدا انجام می‌دهد که همان سه نوع مشهور است يك وقتی هم عمل را براي اينكه آثار دنيوي در روايات براي آن ذكر شده است انجام می‌دهد. اين در فقه هم بحث است اگر به نحويي به اين برگردد که من اتكاي به روايات دارم و به خاطر اینكه آن‌ها گفته‌اند انجام می‌دهم اين قابل تصحيح است؛ ولي اگر نماز می‌خواند که فقط ورزش بكند معلوم است كه درست نيست و همان قاعده اينجا هم می‌آيد.

## بررسی سندی و دلالی روایات

در میان اين چند روايت، روايت معتبر روايت پنجم است ولي مؤيد آن روايات ديگر است يكي دو روايت را معتبر کرديم و مضمون كلي همه مؤيد می‌شود و موجب اطمينان بيشتر می‌شود.

ابواب ديگري هم است كه کم‌وبیش می‌شود مضاميني نظير این پيدا کرد؛ شبيه اين جاهاي ديگر در ابواب بعدي هست.

بحث ما در اين است كه تعلم یا تفكر در قرآن تعبدي است يا توصلي؟ معیار هم گفتيم و روايتی هم آورديم منتها اين روايت در مورد بحث ما نيست بلکه در مورد قرائت قرآن است در مورد قرائت قرآن هم مثل‌اینکه تعلم یا تفكر مستحب است؛ قرائت آن، حفظ آن، همه مستحب است.

اين در مورد قرائت قرآن است و -تا جایی که فحص كردم- جايي به‌عنوان تفكر در روايات تفكر و تدبر در قرآن يا تعلم قرآن چيزي نداريم كه اگر کسي قرآن را براي غير خدا تعلم بكند عقابي دارد يا اگر براي غير خدا در قرآن تدبر بكند، عقابي دارد.

آنچه می‌توانيم به آن تمسك بكنيم يكي از این دو طريق است:

* يا اين است كه قرائت و این‌ها را تنقيح مناط بكنيم و بگوييم قرائت قرآن به‌عنوان قرائت فقط خصوصيتي ندارد، تأمل در قرآن، عالم قرآن شدن همه‌جا به نحوي همان ملاک قرائت قرآن را دارد؛ درواقع چيزي كه دين از ما می‌خواهد اين است كه در فراگيري و قرائت و تلاوت و تدبر و تفكر قرآن اغراض دنيوي دخيل نشود و هميشه آميخته با اغراض و انگيزه‌ها و کشش‌های معنوي و الهي باشد به‌گونه‌ای كه اگر به غير آن جهت باشد این‌ها باطل می‌شود.
* یا اينکه الغاء خصوصيت بكنيم چون چنين مضمون وعده بر عقاب و اینكه ريا موجب بطلان اين عمل است فقط در قرائت داريم در تعلم قطعاً نيست -چون رواياتش جمع وجور است پیدا نکردیم- در تدبر و تفكر هم شايد نباشد.

## روایت ششم

قرائت قرآن به‌طورکلی می‌گويد که يك نوعي ارتباط با قرآن است، بايد بگوييم كه قرائت آن با اینکه بخواهد عالم آن بشود یا معاني را بفهمد، هيچ فرقي نمی‌كند همين يك استظهار بيشتر شخصي است ظاهراً مرحوم صاحب وسائل هم همين تنقيح مناط را کرده است که این‌طوری گفته است عنوان بحث ايشان باب 8 است كه «يستحب لحامل القرآن»؛ چي مستحب است؟ ملازمه خشوع و صلاة و صوم و تواضع و حلم و قناعت و عمل كه اعمال ديگر که می‌گويد خوب است که حامل قرآن ویژگی‌های روحي ديگر هم داشته باشد و يجب بر همين حامل قرآن الاخلاص، عنوان قاري قرآن نياورده است درحالی‌که در بعضي از ابواب ديگر مثلاً درباره قرائت قرآن يا قاري قرآن چيزهايي گفته است، احتمالاً سر تعميم عنوان در اين باب با اينكه همه روايات در مورد قرائت قرآن است مثلاً روايت 7 که سند آن هم همان علي ابن ابراهيم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني است، دارد که «**مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يَأْكُلُ بِهِ النَّاسَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ عَظْمٌ لَا لَحْمَ فِيهِ**» (گوشت ندارد)

## روایت هفتم

روايت 8 دارد که «**مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ السُّمْعَةَ وَ الْتِمَاسَ شَيْ‏ءٍ (**ديگران تعريفش بكنند) **لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ مُظْلِمٌ لَيْسَ عَلَيْهِ لَحْمٌ وَ زَجَّهُ الْقُرْآنُ فِي قَفَاهُ حَتَّى يُدْخِلَهُ النَّار**»[[5]](#footnote-5)

یک راه این است که روایاتی که معتبر بود تنقیح مناط بکنیم و بگوییم فرقی نمی‌کنند.

يك راه اين است كه يك روايت كه اينجا فقط همين يك روايت را من ديدم كه روايت 8 است و سند آن را نرسيدم ببينم، روايت مفصلي است كه ايشان در باب عيادت مريض نقل كردند فكر کنم در جلد دوم باشد باید سند آن را پیدا کنیم.

اين روايت مفصلي است كه بخصوص در مورد تعلم قرآن هم دارد؛ اگر این روايت را بپذيريم نيازي به تنقيح مناط نداريم كه اگر سند آن درست باشد کاري با تنقيح مناط نداريم، «**مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَ آثَرَ عَلَيْهِ حُبَّ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا اسْتَوْجَبَ سَخَطَ اللَّهِ**» «**وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ سُمْعَةً وَ الْتِمَاسَ الدُّنْيَا**» باز همان وعده عقاب داده شده است «**مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى‏ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ تَفَقُّهاً فِي الدِّينِ كَانَ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ جَمِيعِ مَا أُعْطِيَ الْمَلَائِكَةُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْمُرْسَلُون**‏» (اينجا تعلم را دارد، قرائت را دارد چند عنوان، تعلم هم دارد) «**وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ رِيَاءً وَ سُمْعَةً لِيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ وَ يُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ وَ يَطْلُبَ بِهِ الدُّنْيَا بَدَّدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يَكُنْ فِي النَّارِ أَشَدُّ عَذَاباً مِنْه**‏»[[6]](#footnote-6)

اگر روایت صحيح و معتبر باشد ديگر تنقيح مناط لازم نيست ولي اگر اشكالي در آن باشد تنقيح مناط بعيد نيست؛ اين هم می‌تواند مؤيدي باشد.

پس اينجا فقط عنوان قرأ نداريم؛ «**مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ رِيَاءً وَ سُمْعَةً**»

تعلم در اينجا هم بايد تعميم بدهيم بحث تعلم فقط خواندن نيست بلکه انس با قرآن و فراگيري قرآن و قابل تعميم است. در تعلم قرآن دو احتمال است که منظور فقط تعلم ظاهر باشد یا بحث تفكر و تدبر را هم بگيرد، اگر آن را هم بگيرد سند معتبر باشد و هر دو را بگيرد کار تمام است، اگر سند معتبر نباشد بايد این مؤيد ر ا براي آن تنقيح مناط قرار بدهيم اگر سند معتبر باشد و تعلم فقط همان فراگيري ظاهري باشد فراگيري باطني و تدبر را بايد تنقيح مناط بكنيم و از راه قبلي جلو برويم.

بعد دارد؛ «**مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ تَوَاضَعَ فِي الْعِلْمِ وَ عَلَّمَ عِبَادَ اللَّهِ وَ هُوَ يُرِيدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ أَعْظَمُ ثَوَاباً مِنْه**‏»[[7]](#footnote-7) كه قرائن حكم و موضوع آن اقتضاء می‌كند که تعليم و تعلم فقط به خواندن نيست بلکه معارفي را به مردم ياد می‌دهد.

سؤال: ؟

جواب: کمی ترديد داريم كه تعلم آن را می‌گيرد براي اينكه...

سؤال: نياز دارد به تنقيح مناط ...

جواب: در جاهايي تعلم به معنای فراگيري ظاهري در آن بكار رفته است ولي جاهايي اعم هم بكار رفته است.

## روایت هشتم

شاهد براي تعميم تعلم نسبت به تعلم با معنا و مفهوم و تفسير باب اول حديث 13 است كه می‌گويد البته سند آن تام نيست ولي دارد؛ «**أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدُبَةُ اللَّهِ فَتَعَلَّمُوا مَأْدُبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ حَبْلُ اللَّهِ وَ هُوَ النُّورُ الْبَيِّنُ- وَ الشِّفَاءُ النَّافِع‏»[[8]](#footnote-8)**

كه می‌گويد چيزها را یاد بگيريد منظور يادگيري معنوي است، مخصوصاً كه دارد؛ «**فَتَعَلَّمُوا مَأْدُبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ**» تا آنجا که می‌توانيد، يادگيري ظاهري بيشتر ناظر به معنایی است كه در آن تعلم به‌كار رفته است بعيد نيست اين هر دو را بگيرد، نگيرد هم باز قابل تنقيح مناط است.

سؤال: مأدبه يعني چه؟

جواب: مأدبه يعني سفره، ادب هم كه می‌گويد به‌خاطر این بود که در بين عرب سفره انداختن خيلي مهم بوده است و رعايت چيزهايي بر سر سفره و براي مهمان و غذا و این‌ها مهم بوده است ابتدا منظور از ادب آداب و چيزهاي لازم رعايه در سفره بوده است و كم كم به هر چيزي كه اعمال ما را نيكو بكند تعميم داده شده است «**ما يحسن لشيء و يزينه**» مأدوبه هم است، نه مأدبه و مأدبه، سماعي هم هست. باید سند این را دید که درست است یا نه که روايت 8 باب 8 است.

سؤال: ؟

جواب: جلد دوم ظاهراً در عيادت مريض آمده است همان جايي كه ميت و این‌ها آمده است به مناسبت بحث مريضي و این‌ها هم شده است يك ابوابي به يك مناسبتي در جاهايي قرار گرفته است كه انسان همين‌طوري نمی‌تواند بفهمد كجاي وسائل است. مثلاً ابواب قرائت قرآن ضمن قرائت در نماز آمده است مرضي و این‌ها ضمن بحث اموات و غسل ميت و این حرف‌ها آمده است. يا بحث سلام و این‌ها خلل في الصلاة آمده است.

يك سري بحث‌هاي خيلي مهم اجتماعي است كه به‌صورت فرعي آمده است به این دلیل كه نگاه اين‌طوري نبود كه این‌ها هضم شده است مثل بحث‌هاي تعليم و تعلم ما است كه چون نگاه مستقلی روي آن نبوده است در مجموعه ابواب هضم شده است.

سؤال: ؟

جواب: بله اين اشكالات در دسته‌بندی‌ها هست.

## جمع‌بندی روایات در تعبدي بودن تدبر و تأمل و تفكر در قرآن

اين، دو وجه است:

1. يا روايت را می‌پذيريم و تعلم را هم تعميم می‌دهيم، قرائت قرآن و تعلم ظاهر و تعلم معنا و تفسير و این‌ها همه عبادي می‌شود؛
2. یا اگر سند روايت هم نباشد يك تنقيح مناطي در این‌ها بكنيم.
3. طريق سومي است كه فقط طرح می‌كنيم، بحث آن انشاء الله در آينده است و آن طريق اين است كه ادعا شده است كه تعلم مسائل ديني به‌طورکلی به‌عنوان يك قاعده عام و كلي تعبدي است که بعد از این مباحث مطرح می‌كنيم منابع را بعد بحث می‌كنيم ولي در كتاب العلم والحكمه آقاي ري شهري صفحه 234 رواياتي كه اخلاص در تعلم را دارد، ذكر کرده است در بحار هم جلد دوم صفحه 30 به بعد، كه اين دو جا روايتي است كه ادعا شده است كه دلالت بر تعبدي بودن تعلم می‌كند.

بعضي از روايات چند دسته است مطلق و مقيد داريم که يك بحث خيلي مفصلي راجع به آن خواهيم داشت.

اين راه سوم است يعني درصورتی‌که این قاعده را بپذيريم كه هر تعلمي، تعبدي است یا بگوييم تعلم علوم و معارف ديني تعبدي است آن‌وقت دليل خاص نمی‌خواهيم تنقيح مناط هم نمی‌خواهيم همان قاعده اول اينجا می‌آيد، اين سه طريق است كه بحث اين طريق سوم و قاعده آن‌که آيا تمام است يا تمام نيست بعد می‌آوريم، كه بعيد هم نيست تمام باشد.

## نتیجه بحث

پس از سه ‌راه می‌شود تعبدي بودن تدبر و تأمل و تفكر در قرآن را بیان کرد:

* یا روايت خاصه (اگر سندش معتبر باشد)
* یا تنقيح مناط و الغاء خصوصيت از روايات قرائت
* یا رجوع به قاعده عامه كه تعلم هر نوع معرفت ديني می‌شود تعبدي باشد، يكي از این سه طريق است.

سؤال: اگر بحث قربت نباشد، ثواب ندارد‌؟

جواب: نه گناه دارد، می‌گويد اگر قرائت قرآن براي این باشد که ديگران شما را تمجيد بكنند، گناه دارد، چنين تعبيري در روايات آمده است كه در روز قيامت قرآن شما را به طرف جهنم می‌برد و روايت معتبر هم بود، عين نماز است، كسي كه می‌خواهد نماز بخواند يا نماز مستحبي یا نماز شب بخواند، می‌تواند نخواند، گناه هم نكرده است ولي اگر با قصد ريا بخواند درواقع گناه می‌كند.

سؤال: ؟

جواب: نه مثلاً فقط می‌خواهد قرآن را بفهمد نه علاقه علمي دارد، نه دنبال ثوابي است نه دنبال اين است كه فخر بفروشد یا ريا بكند اين حد وسط را بايد بحث بكنيم.

سؤال:... مثلاً نماز كسي که از اول تصميم داشته باشد دو نماز بخواند، يكي رياء، يكي هم به خاطر خدا، اين عذاب و عقاب دارد؟

جواب: ريا موجب بطلان عمل است. عقاب دارد. يكي از گناهان كبيره هم است.

سؤال: بايد يك جوري باشد که در اعمال ديگر هم گناه...

جواب: دليل نداریم که اگر ريا بكنید شما را به جهنم می‌بريم.

سؤال: اگر ريا موجب عذاب باشد...

جواب: ريا در جاهاي خاصي موجب عذاب است؛ اگر دليلي داشتيم كه اگر در هر عملي از واجبات و مستحبات ريا بكنيد موجب بطلان است و عقاب دارد، به این معنا که همه این‌ها تعبدي است، دليل مطلق نداريم.

سؤال: پس همه‌جا بطلان كه شايد معني نداشته باشد ولي عذاب...

جواب: عقاب و عذاب است دليل عام نداريم اگر داشتيم همه این‌ها عبادي می‌شد. اينكه عبادات را از معاملات جدا کردند براي اين است كه در نماز و روزه و حج و این‌ها می‌گويد که بايد قصد خدايي بكنيد و اگر قصد خدايي نباشد، گناه كرديد.

يكي از مواردي كه محل بحث است در لؤلؤ و مرجان مرحوم حاجي نوري بحث كرده است راجع به اينكه آيا گريه و عزاداري براي حضرت اباعبدالله الحسين (ع) تعبدي است يا توصلي است؟ ايشان می‌گويد شرط عزاداري و روضه‌خوانی دو چیز است، يكي صدق و يكي اخلاص. بعد هم ادله‌ای می‌آورد منتها اشكالی بر آن وارد بود که جايي ندارد عزاداري و گريه براي امام حسين (ع) و این‌ها را اگر کسي براي غير خدا کرد عقاب می‌كند دارد که اگر براي خدا باشد ثواب هم می‌دهيم ولی اين كافي نيست، براي اينكه يك چيزي عبادي و اخلاص بشود بايد دليل بيايد و بگويد که اگر براي ريا و این‌ها بود، عمل باطل است و عقاب دارد. چنين چيزي نداريم و لذا اين اشكال به ايشان در لؤلؤومرجان هست كه درست است كه اخلاص موجب ارزش بيشتر و گران‌قدری عمل می‌شود ولي عزاداري و گريه براي امام حسين (ع) عملي است كه ثواب دارد ولو اخلاص هم در آن باشد، این‌طور ممكن است خدا تفضلاً بخواهد ثواب بدهد، به‌هرحال عبادي نیست که يعني اگر مثل نماز شب در آن ريا کرد، گناه بكند.

## نظريات در باب ثواب

نكته‌ای قبلاً بحث كرديم که دو نظريه در باب ثواب دارد:

* بعضي می‌گويند ثواب دادن و مثوبت الهي متوقف بر قصد و اخلاص است ولو عمل توصلي باشد بايد قصد اخلاص بكنيد تا ثواب ببريد.

### نظر استاد

در پاسخ گفتيم كليت ندارد اين رواياتي كه گاهي ثواب‌هایی را براي بعضي مستحبات ذكر می‌كند خیلی‌ها اين را حمل می‌كنند بر اینكه ثواب براي جايي است كه قصد اخلاص بكند ولي چه اشكالي دارد ما قصد اخلاص هم نداشتیم خدا ثواب را می‌دهد، توصلي است ولو بدون اخلاص ثواب می‌دهند، اين هم تفضلاً مانعي ندارد منتها اگر اخلاص باشد و براي خدا باشد با يك نگاه عام همه آن تفضل است؛ ولي با يك نگاه جزئي به‌نوعی استحقاق هم است، اينكه در روايات دارد که ثواب می‌دهيم، اگر بگوييم ظاهر آن در استحقاق ثواب است بايد بگوييم اينجا با اخلاص ثواب می‌دهند ولي اگر ظاهر را نگوييم و بگوييم خدا تفضلاً يا استحقاقاً ثواب می‌دهد، حداقل در بعضي از جاها می‌شود گفت كه اطلاق دارد يعني ولو اخلاص هم نباشد باز خدا ثواب را می‌دهد. رواياتي می‌گويد که « **مَنْ بَكَى وَ أَبْكَى وَاحِداً فَلَهُ الْجَنَّة**»[[9]](#footnote-9). این را مطلق بگیریم...

سؤال: آن بديهي است، بكي و أبكي بايد بر اساس اخلاص باشد ديگر...

جواب: نه ابكاء كه اخلاص نيست، بكي يك مقدار اخلاص نمی‌خواهد.

سؤال: يعني هيچ گناهي ندارد و براي او ثواب نوشته می‌شود...

جواب: اين دليل را نداريم كه اگر کسي در این‌ها ريا بورزد مثل اينجا که «**مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ رِيَاءً بَدَّدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَة**»[[10]](#footnote-10) چنين چيزي در آن جا نداريم كه اگر براي غير خدا عزاداري بكنيد، ياد ائمه را مثلاً زنده نگه‌دارید.

غير خدا هم كه می‌گوييم اين‌طور نيست كه همه غير خدا باشد خيلي جاها ائمه را دوست می‌دارد ولي در عين حال می‌خواهد مهم بشود که اگر در عبادت باشد همين هم موجب بطلان است ولي دليل بر آن نداريم كه عذاب بر آن مترتب بشود.

سؤال: ؟

جواب: كتاب لؤلؤ و مرجان را بخوانيد كتاب مرحوم حاجي نوري است، مرحوم شهيد مطهري در حماسه حسيني و خيلي آثارش از آن متأثر است يك منبع خوبي براي ايشان بوده است.

جواب: لؤلؤ و مرجان، مرحوم شهيد مطهري اتفاقاً تعريف هم می‌كند جاهايي از آن اشكال دارد ولي اصولاً روي اين دو محور است براي روضه‌خوان‌ها گذاشته شده است، می‌گويد يكي صدق و يكي اخلاص. بحث دروغ را هم می‌آورد و بعد دروغ بر ائمه و اینكه چقدر چيزهاي اشتباهي وارد روضه‌ها شده است این‌ها را خیلی خوب بحث می‌كند، خواندن اين كتاب براي اهل تبليغ لازم است.

سؤال: محدث نوري كه استاد...

جواب: بله ميرزا حسن نوري كه كتابی در تحريف قرآن نوشت كه خيلي براي شيعه مضر بود هر چه خدمت كرده است ولی اين خيلي به حال شيعه مضر بوده است، فصل الخطاب في التحريف الكتاب.

در روايات اثبات كرد كه ديد شيعه تعریف‌شده است، اين كتاب خيلي به شيعه ضربه زده است خدا رحمتش بكند، خدمات زيادي داشته است. لؤلؤ و مرجان همين بحث را دارد، البته اينكه سنگ بزنيد و گريه بكنيد نه بايد به نحوي گريه بر امام حسين بشود.

سؤال: براي امام حسين...

جواب: بله اين انتساب بايد پيدا بكند تا ثواب داده بشود، به‌هرحال به يكي از این وجوه می‌شود گفت كه تعلم قرآن و این‌ها عبادي و تعبدي است منتها آنچه باقي می‌ماند نكته‌ای است كه ايشان هم مطرح كردند سابق هم اشاره‌ای به آن كرده بوديم كه انشاء الله جلسه بعد مطرح می‌کنیم.

والسلام عليكم و رحمه‌الله و برکاته؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار

1. - وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 181. [↑](#footnote-ref-1)
2. - الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏2، ص: 607. [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 182. [↑](#footnote-ref-3)
4. - وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 183. [↑](#footnote-ref-4)
5. - ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص: 286. [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 184. [↑](#footnote-ref-6)
7. - همان. [↑](#footnote-ref-7)
8. - وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 168. [↑](#footnote-ref-8)
9. - بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏44، ص: 288. [↑](#footnote-ref-9)
10. - وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 184. [↑](#footnote-ref-10)